

بررسی اعتبار روایات کافی و دیدگاه آیت‌الله نمازی

محمد الهی خراسانی
دبیر حلقه علمی حدیث

چکیده: در این نوشتار، مهم‌ترین دیدگاه‌ها پیرامون اعتبار روایات کافی مطرح شده و سپس به دیدگاه آیت‌الله نمازی در این باره اشاره شده است. ایشان که از طرفداران نظریه صحت تمام روایات کافی بر مسلک قدامت، در کتاب «الاعلام الیهادیه الرفیعة فی اعتبار الکتب الأربعة» با ذکر دلایلی در صدد اثبات دیدگاه خویش بر آمده است. در نقد و بررسی ادله اعتبار روایات کافی روشن می‌شود که ادله مذکور از اثبات اعتبار تمام روایات کافی به گونه‌ای که امکان نامعتبر بودن حتی یک روایت هم وجود نداشته باشد، عاجزند. دیدگاه برگزیده در اعتبار روایات کافی آن است که بر اساس مجموع شواهد و قراینی که موجب وثوق به صدور روایات کافی می‌شود، اصل بر اعتبار روایات گذاشته شود و با وجود این، امکان نامعتبر بودن برخی روایات - هر چند معدود - پذیرفته می‌شود.

واژگان کلیدی: الکافی، اعتبار روایات کافی، اعتبارسنجی احادیث، علی نمازی شاهروردی.

درآمد

در میان کتاب‌های حدیثی شیعه، کتب اربعه، به دلیل قدمت منابع، اعتبار روایات و شخصیت مؤلفان، جایگاهی ممتاز و متفاوت دارند. از میان این چهار اثر، کتاب

«کافی»، نه تنها به خاطر سبق زمانی، که به جهت گزینش، چینش و ضبط بهتر و دقیق تر روایات، پیشرو است.

از دیرباز، گفت‌وگو پیرامون میزان اعتبار روایات کافی در میان محدثان، رجالیان و فقیهان، رایج بوده است. برای مروری بر مهم‌ترین دیدگاه‌ها، مناسب است ابتدا حالات مفروض در اعتبار روایات کافی را در نظر داشته باشیم. این حالات از هشت صورت خارج نیست:

1. قطعی‌الصدور بودن تمام روایات
2. قطعی‌البطلان بودن تمام روایات
3. صحت تمام روایات (بنا بر مسلک قدما)
4. صحت تمام روایات (بنا بر مسلک متأخرین)
5. عدم صحت هیچ‌یک از روایات (بنا بر مسلک قدما)
6. عدم صحت هیچ‌یک از روایات (بنا بر مسلک متأخرین)
7. اصالة‌الاعتبار
8. اصالة‌عدم‌الاعتبار

از این هشت احتمال، حالات دوم، پنجم و ششم، به روشنی منتفی است. علم اجمالی به وجود روایات موثوق‌الصدور و همچنین علم تفصیلی به وجود روایات صحیح‌السند، بهترین دلیل بر بطلان این سه صورت است. بنا بر این حالات قابل بحث، پنج صورت باقیمانده هستند که برای هر یک، دلایلی اقامه شده است.

1. بررسی مهم‌ترین دیدگاه‌ها پیرامون اعتبار روایات کافی

1,1. قطعی‌الصدور بودن تمام روایات

محمدامین استرآبادی، پیشوای اخباری‌گری، بر این دیدگاه پای می‌فشرد. وی در کتاب «الفوائد المدنیة» تصریح می‌کند، قرآینی که موجب قطع به صدور روایات کتب حدیثی شیعه می‌شود، هنوز از بین نرفته است.¹

شیخ حر عاملی نیز از دیگر چهره‌های برجسته اخباریان، از طرفداران این دیدگاه است. سخن وی در کتاب «الفوائد الطوسیة» چنین است:

«کلام علمائنا المتقدمین و المتأخرین صریح فی ان أصحاب الأئمة: كانوا يعملون بالأخبار المتواترة و المحفوفة بالقراین و یستفیدون منهما العلم و ینکرون العمل بالظن

1. محمدامین استرآبادی، الفوائد المدنیة، ص 176-178.

و ذلك في زمن الأئمة : بأمرهم و تقريرهم. و القول بعدم وجود المتواتر و قلتة و عدم وجود القرانين أو قلتها من أقوال العامة المخالفين للأئمة : فلا يجوز الالتفات اليه و معلوم ان أخبارنا أوثق من أخبارهم و التواتر و القرانين فيها أكثر ... و لا يخفى على من تتبع كتب الحديث و الرجال ان أكثر هذه القرانين باقية لم تدرس و أكثر أخبار الكتب المعتمدة محفوف بأكثر هذه القرانين فينبغي ترك الشك و التشكيك و المكابرة و الوسواس¹.

سخن عالمان متقدم و متأخر ما به صراحت دلالت بر این دارد که آنان تنها به روایات متواتر و محفوف به قراین (قطعیه) عمل می‌کردند و از آنها علم برایشان حاصل می‌شد. آنها همواره عمل به ظن را انکار می‌کردند و این سیره، در زمان امامان : و به دستور آنان و زیر نظر آنان بود. عدم وجود روایت متواتر و یا اندک بودن آن و یا عدم وجود قراین قطع‌آور و ناچیز بودن، سخنی است که مخالفان امامان : می‌گویند و نباید به آن توجه کرد. روشن است که روایات ما از اخبار آنها معتبر تر و تواتر و قراین علم‌آور در روایات ما بیشتر است.

بر کسی که به بررسی کتابهای حدیث و رجال پرداخته، پوشیده نیست که بیشتر این قرینه‌ها باقی مانده و از بین نرفته است و بیشتر روایات کتابهای مورد اعتماد، با بیشتر این قرینه‌ها همراه است. پس شایسته است که تردید و تردیدافکنی و سرسختی و وسواس رها گردد.

بدیهی است که از نگاه اینان، قراین قطع‌آور مذکور، به طریق اولی، در کتاب «کافی» که معتبرترین کتاب حدیثی شیعه شمرده می‌شود، وجود دارد.

1,2. صحت تمام روایات (بنابر مسلک قدما)

حدیث صحیح در اصطلاح متأخران با حدیث صحیح در نگاه قدما متفاوت است. قدما حدیثی را صحیح می‌دانسته‌اند که از قراین صدور برخوردار بوده و قابل وثوق و اعتماد باشد. «شیخ بهایی» معتقد است تقسیم رباعی حدیث و اصطلاحات صحیح و حسن و مانند آن، پس از «علامه حلی» معروف شده است و قدما چنین تقسیماتی برای حدیث در نظر نمی‌گرفته‌اند. سخن شیخ بهایی چنین است:

«... و هذا الإصطلاح لم يكن معروفاً بين قدمائنا قدس الله ارواحهم، كما هو ظاهر لمن مارس كلامهم، بل كان المتعارف بينهم اطلاق الصحيح على كل حديث اعتضد

1. محمد بن حسن حرّ عاملی، الفوائد الطوسية، صص 534 و 535.

بما یقتضی لاعتمادهم علیه، او اقترن بما یوجب الوثوق به و الركون الیه^۱؛ «... و این اصطلاح نزد قدمای ما معروف نبوده است، چنانکه این نکته برای کسی که ممارست با کلام آنها داشته باشد، آشکار است؛ بلکه آنچه میان آنان متداول بوده است، صحیح قلمداد نمودن هر حدیثی بوده است که همراه با قرینه‌ای باشد که موجب اطمینان و اعتماد آنان بدان شود».

وی قراین صحت نزد قدما را چنین برشمرده است:

1. وجود حدیث در چند اصل از اصول اربعه‌اش مشهور و متداول بین اصحاب؛
 2. تکرار حدیث در یک یا دو اصل به طرق معتبره؛
 3. وجود حدیث در یکی از اصول راویانی که تصدیق و توثیق آنان اجماعی است، مانند زراره، محمد بن مسلم و فضیل بن یسار؛
 4. وجود حدیث در یکی از اصول اصحاب اجماع، مانند صفوان بن یحیی، بزندی، یونس بن عبدالرحمان و عمار ساباطی؛
 5. وجود حدیث در کتبی که توسط اصحاب ائمه نوشته شده و چون بر امام عرضه گردیده، بر آن صحه گذارده‌اند؛ مانند کتاب عییدالله حلبی که بر حضرت صادق ⁷ عرضه شد و کتاب یونس بن عبدالرحمان و فضل بن شاذان که بر حضرت عسکری ⁷ ارائه شد؛
 6. وجود حدیث در کتبی که نزد پیشینیان امامیه شهرت داشته و مورد اعتماد بوده، چه مؤلف آن امامی باشد؛ مانند کتاب صلاة حریر بن عبدالله سجستانی و کتب بنی سعد و علی بن مهزیار یا غیر امامی نوشته باشد؛ مانند کتاب حفص بن غیاث قاضی، حسین بن عبدالله سعدی و کتاب قبله علی بن حسن طاهری².
- در اینکه آیا برای متأخران، قراین صدور باقی مانده یا نه، اختلاف است. اخباریان همگی معتقدند هنوز قراین بسیاری برای وثوق به صدور در دسترس است و برخی - چنان که دیدیم - ادعای قطع آور بودن این قراین را مطرح کرده‌اند.
- ملا محسن فیض کاشانی، از عالمان اخباری، پس از اشاره به دلایلی که برای رویگردانی متأخران از شیوه‌ی قدما و به‌کارگیری اصطلاح جدید برای حدیث صحیح ذکر شده است، می‌گوید:

«و هذا إن صح فهذا الإصطلاح لا یغنی عنه شیئاً، مع أن مدار الأحكام الشرعیة

1. محمد بن حسین عاملی (بهایی)، مشرق الشمسین، ص 26.

2. محمد بن حسین عاملی (بهایی)، مشرق الشمسین، ص 26.

اليوم على هذه الأصول الأربعة و هي المشهود عليها بالصحة من مصنفيهها و لا مدخل لما ذكر في ذلك فإن كانوا لا يعتمدون على شهادتهم بصحة كتبهم، فلا يعتمدوا على شهادتهم و شهادة أمثالهم في الجرح و التعديل أيضاً و أى فرق بين الأمرين¹؛ «این دلایل اگر هم صحیح باشد، باز هم فایده‌ای بر این اصطلاح جدید، مترتب نخواهد بود؛ زیرا امروز کتب اربعه، محور احکام شرعی است و مؤلفان آنها بر صحت آنها گواهی داده‌اند و اشکالاتی که در این باره ذکر شده، وارد نیست؛ زیرا اگر اینان بر شهادت‌های مؤلفان این کتاب‌ها بر صحت کتاب‌هایشان اعتماد نمی‌کنند، پس دیگر نباید بر شهادت ایشان و مانند ایشان در مورد جرح و تعدیل راویان اعتماد کنند و چه تفاوتی میان این دو وجود دارد؟»

شیخ یوسف بحرانی که از اخباریان میانه‌رو به شمار می‌رود، چنین می‌نویسد: «ان اصحاب هذا الإصطلاح قد اتفقوا على ان مورد التقسيم الى الأنواع الأربعة انما هو خير الواحد العارى عن القرابين و قد عرفت - من كلام أولئك الفضلاء المتقدم نقل كلامهم و بذلك صرح غيرها أيضاً - ان اخبار كتبنا المشهورة محفوفة بالقرابين الدالة على صحتها و حينئذ يظهر عدم وجود مورد التقسيم المذكور في أخبار هذه الكتب²؛ «طرفداران تقسیم‌بندی احادیث، بر این نکته که موضوع تقسیم احادیث به انواع چهارگانه، خبر واحد بدون قراین است، اتفاق نظر دارند و از سخنان دانشمندانی که پیش‌تر نقل شد و نیز دیگری که به همین مطلب تصریح نموده‌اند، دانستی که روایات کتاب‌های حدیثی مشهور ما، همراه با قراینی است که بر صحت آنها دلالت می‌کند. بدین ترتیب روشن می‌شود که اساساً موردی برای تقسیم چهارگانه در روایات این کتاب‌ها وجود ندارد.»

بر این اساس، اینان معتقدند که تمام روایات کافی بر مبنای قدما صحیح و معتبر است، هر چند برخی از روایات، اعتبار سندی نداشته و به اصطلاح متأخران صحیح نباشد.

ملا محمد تقی مجلسی - پدر فرزانه علامه مجلسی - در «لوامع صاحبقرانی» - شرح فارسی کتاب من لایحضره الفقیه - بر این دیدگاه اذعان نموده است: «و هم چنین است احادیث مرسل محمد بن یعقوب کلینی و محمد بن بابویه قمی بلکه جمیع احادیث ایشان که در کافی و من لایحضر است، همه را صحیح می‌توان

1. محمد محسن فیض کاشانی، الوافی، ج 1، ص 24.

2. یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، ج 1، ص 23 و 24.

گفت، چون شهادت این دو شیخ بزرگوار کمتر از شهادت اصحاب رجال نیست، یقیناً بلکه بهتر است از جهت آن که ایشان که صحیح می‌گویند معنی آن است که بقین که حضرات ائمه معصومین: فرموده‌اند به وجوهی که ایشان را یقین حاصل شده است و متأخران که صحیح می‌گویند، معنی آن، آن است که جماعتی که روایت کرده‌اند، ثقه بوده‌اند و محتمل است کذب و سهو هر یک»^۱.

نکته قابل توجه اینکه حامیان این دیدگاه، تنها محدود به چهره‌های منسوب به اخباری‌گری نیستند؛ بلکه عالمان اصولی نیز در میان آنها به دیده می‌شوند.

برای نمونه، فاضل تونی (م 1071ق) از عالمان اصولی در «الوافیة فی الأصول» چنین می‌گوید:

«إِنَّمَا حَصَلَ لَنَا عِلْمٌ عَادِيٌّ بِأَنَّ أَخْبَارَ الْكُتُبِ الْأَرْبَعَةِ مَأْخُوضَةٌ مِنْ كُتُبِ مَعْتَمَدَةِ بَيْنِ الشَّيْعَةِ، فَنَحْنُ لَا نَحْتَاجُ إِلَى الْعِلْمِ بِأَحْوَالِ الرِّجَالِ فِيمَا لَا مَعَارِضَ لَهُ وَأَمَّا مَعَ التَّعَارُضِ: فَنَحْنُ نَتَفَحَّصُ عَمَّا يَحْصُلُ بِهِ رَجْحَانُ أَحَدِ الْمُتَعَارِضِينَ عَلَى الْآخَرِ عِنْدَ النَّفْسِ: مِنْ الْعَرَضِ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَعَلَى مَذْهَبِ الْعَامَّةِ وَمِنْ حَالِ الرَّاوِي وَكَثْرَتِهِ وَثِقَتِهِ وَنَحْوِ ذَلِكَ»^۲؛ «از آنجا که برای ما علم عادی به برگرفته شدن روایات کتب اربعه از کتاب‌های مورد اعتماد شیعه وجود دارد، دیگر به دانستن وضعیت رجال حدیث در جایی که معارضی در برابر حدیث وجود ندارد، نیاز نداریم، اما در هنگام تعارض، از مرجحاتی که هر کس موجب رجحان حدیث می‌شود، فحص می‌کنیم؛ مانند عرضه حدیث بر کتاب خدا، مقایسه با دیدگاه عامه، وضعیت راوی، کثرت روایات او و وثاقت وی و مانند آن».

آیت‌الله خویی نیز از استاد اصولی خویش، «محقق نائینی» نقل می‌کند که وی روزی در حین تدریس گفت: «إِنَّ الْخُدْشَةَ فِي أُسْنَادِ الْكَافِي حَرْفَةُ الْإِنْسَانِ الْعَاجِزِ»^۳.

1.3. صحت تمام روایات (بنابر مسلک متأخران)

چنان که گفتیم، صحیح قدما با صحیح متأخران متفاوت است. مبنای قدما در اطلاق صحیح بر حدیث، وثوق صدوری یا خبری است و مبنای متأخران، وثوق سندی یا مخبری. بر این اساس، حدیث صحیح از نگاه متأخران، حدیثی است که سلسله

1. محمدتقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج 1، ص 105.

2. عبدالله بن محمد بشروی (فاضل تونی)، الوافیة فی الأصول، ص 278.

3. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج 1، ص 87.

راویان آن تا معصوم، متصل و همه راویان، ثقه و امامی باشند.

برخی مانند محدث نوری معتقدند: تمام روایات کافی به اصطلاح متأخران نیز صحیح است، زیرا برخلاف دیدگاه مشهور، تفاوت چندانی میان اصطلاح صحیح نزد قدما و صحیح نزد متأخران وجود ندارد. مبنای سخن وی آن است که تنها ملاکی که قدما آن را برای صحت حدیث به کار می‌گرفته‌اند، قراین داخلی سند، یعنی وثاقت راویان بوده است و تلاش می‌کند با دلایل گوناگونی این مطلب را اثبات کند.¹

البته پیش از وی، «ملا اسماعیل خواجه‌نوی»، در حاشیه خود بر مشرق الشمسین بهایی، در ذیل سخن شیخ بهایی که تفاوت اصطلاح صحیح نزد قدما و صحیح نزد متأخران را بیان می‌کند، چنین می‌نویسد:

«لا أعرف لما افاده رحمه الله هنا و تبعه فيه بعض تلامذته وجهاً؛ فان «کش و جش و غض و ست» و غیر هم من أرباب الرجال السابقين على العلامة ذكر وافی کتبهم أن فلاناً مثلاً ضعيف، أو عدل، أو ثقة، أو حجة، أو هو صحيح الحديث، أو متقن، حافظ، ضابط، يحتج بحديثه، صدوق لا بأس به، شيخ، جليل، صالح، مشكور، خير، فاضل، ممدوح، زاهد، عالم، مسكون إلى روايته و نحو ذلك و لا معنى لكون سند الحديث صحيحاً أو ضعيفاً أو حسناً أو موثقاً أو غير ذلك باصطلاح المتأخرين إلا هذا؟»² «من برای آنچه ایشان فرموده‌اند و برخی شاگردانشان به پیروی از ایشان گفته‌اند، وجهی نمی‌بینم، زیرا کشی، نجاشی، ابن غضائری، شیخ طوسی و سایر ارباب رجال که قبل از علامه هستند، در کتاب‌هایشان آورده‌اند که فلان کس به عنوان مثال ضعیف است، یا عادل است، یا ثقه است و (اصطلاحاتی از قبیل) حجت، صحیح‌الحديث، متقن، حافظ، ضابط، يحتج بحديثه، صدوق لا بأس به، شيخ، جليل، صالح، مشكور، خير، فاضل، ممدوح، زاهد، عالم، مسكون إلى روايته و مانند آنها و معنای اینکه متأخران می‌گویند سند حدیث، صحیح، ضعیف، حسن و یا موثق است، جز این نیست».

از شواهدی که بر این دیدگاه آورده‌اند، سخن شیخ طوسی درباره توجه قدما به حالات راویان حدیث و اهتمام آنان به بررسی‌های رجالی است. وی در این باره چنین می‌گوید:

«... أنا وجدنا الطائفة ميزت الرجال الناقلة لهذه الأخبار و وثقت الثقات منهم و ضعفت الضعفاء و فرقوا بين من يعتمد على حديثه و روايته و من لا يعتمد على خبره

1. حسین نوری، خاتمه مستدرک الوسائل، ج 3، ص 489.

2. اسماعیل خواجه‌نوی، الفوائد الرجالية، ص 169.

و مدحوا الممدوح منهم و ذموا المذموم و قالوا فلان متهم فی حدیثه و فلان کذاب و فلان مخلط و فلان مخالف فی المذهب و الإعتقاد و فلان واقفی و فلان فطحی و غیر ذلك من الطعون التي ذكروها و صنفوا فی ذلك الكتب...»^۱؛ «... ما گروهی را یافته‌ایم که راویان اخبار را از هم جدا می‌کنند. ثقات آنان را توثیق و ضعفای آنان را تضعیف می‌کنند و میان کسانی که به روایاتشان اعتماد می‌شود و کسانی که روایاتشان پذیرفته نمی‌شود، فرق می‌گذارند، مدح‌شدگان را مدح و مذمت‌شدگان را مذمت می‌کنند و می‌گویند فلان شخص، در روایتش متهم است؛ فلانی دروغ‌گوست، فلانی درهم‌آمیز است؛ فلانی مخالف در مذهب و اعتقاد است؛ فلانی واقفی است، فلانی فطحی است و غیر این طعن‌ها که ذکر نموده‌اند و در مورد آنها کتاب نوشته‌اند ...»

1.4. اصالة الإعتبار

دیدگاه دیگر درباره اعتبار روایات کافی آن است که اصل بر اعتبار روایات کافی است؛ هر چند لزوماً تمام روایات آن معتبر نیست.

در تبیین این دیدگاه گفته می‌شود ملاک در حجیت خبر واحد، وثوق به صدور است. خبر صحیح نیز چون معمولاً وثوق به صدور را در پی دارد، حجت است. بنابراین در جایی که مشهور، از روایتی روی گردانده باشند، آن روایت از حجیت ساقط می‌شود. بر این اساس، با مجموع شواهد و قراینی که بر اعتبار روایت کافی وجود دارد، به طور طبیعی، وثوق به صدور روایات کافی حاصل می‌شود، مگر در جایی که مانعی برای اطمینان وجود داشته باشد. مانند آنجا که مضمون روایتی با دلیل قطعی نمی‌سازد، به‌ویژه اگر راوی آن متهم باشد.

این دیدگاه را می‌توان از فحوای سخن برخی عالمان اصولی استنباط کرد. وحید بهبهانی (م 1205 ق) یکی از آنان است. وی در تعلیقه خویش بر «منهج المقال» نوشته است:

«بیشتر روایات نقل شده در کتاب‌های حدیثی مورد اعتماد اصحاب، مورد وثوقند. مطالبی که در فواید سه‌گانه آوردیم، آنچه در زندگی نامه صاحبان این کتب آورده‌اند، سخنان صاحبان کتب اربعه درباره کتاب‌هایشان مبنی بر اینکه روایات کتاب‌هایشان صحیح است، برای آنها معلوم و حجت میان آنها و خداست و برگرفته از کتاب‌هایی است که مورد اعتماد شیعه بوده است، همگی از موجبات این وثوق هستند.»

1. محمد بن حسن طوسی، العدة فی أصول الفقه (قم: ستاره، 1417 ق)، ج 1، صص 141 و 142.

قراین خارجی نیز ما را به این وثوق می‌رسانند. از جمله اینکه روایات این کتابها برگرفته از اصول و کتب حدیثی متداول میان شیعه و مورد عمل آنان است. ضمن آنکه این کتابها برای راهنمایی مردم تألیف شده و مؤلفانشان خواسته‌اند کتاب مرجعی برای عمل شیعیان به آن فراهم کنند و این در حالی است که آنان شیعیان را از عمل به ظن - به طور مطلق یا تا حد امکان - نهی می‌کرده‌اند. همچنین به خاطر نزدیکی به دوران حضور امامان¹، برای مؤلفان این کتب، امکان دسترسی به احادیث قطعی به طور کامل یا غالب وجود داشته است. مقام علمی، تقوا، ورع و نهایت احتیاط آنان در مسایل دینی، به‌ویژه در احکام شرعی و اخذ روایات نیز باید مورد توجه قرار گیرد. افزون بر همه اینها برخی روایات از قراین خاص نیز برخوردارند. در نهایت، این سخن که قراین مذکور، موجب وثوق نمی‌شود، اما عدالت راویان سلسله اسناد روایات، موجب وثوق می‌شود، سخنی است که سُستی و نادرستی آن بر کسی پوشیده نیست¹.

1.5. اصالة عدم الإعتبار

طرفداران این دیدگاه معتقدند هیچ یک از قراینی که بر اعتبار روایات کافی گفته شده، حجت نیست و حجیت روایت، دایر مدار وثاقت راویان آن است. بر این اساس، دلیلی بر اصالت اعتبار روایات کافی وجود ندارد و روایات کافی نیز مانند هر کتاب حدیثی دیگر باید یک به یک مورد بررسی سندی قرار گیرد. سید محمد مجاهد (م1242ق) - صاحب مفاتیح الأصول - از عالمانی است که به این دیدگاه معتقد است. وی می‌نویسد:

«و بالجمله؛ الاعتماد علی ما ذکره الكلینی و دعوة صحّة ما فی کتابه و إثبات الأحكام الشرعیة بمجرّد مقالته، جرأة عظيمة فی الشریعة، خصوصاً علی القول بمنع حجیة الشهرة و الاستقراء، لأنّ ما دلّ علی عدم حجیة ما ذکره بطریق أولى، لأنّ الظنّ الحاصل منهما أقوى من الظنّ الحاصل بما ذکره»².
در نهایت باید گفت اعتماد بر آنچه کلینی آورده است و ادعای صحت تمام محتوای کتاب او و اثبات احکام شرعی به صرف گفتار وی، جرأت بزرگی در مسایل شرعی است، به‌ویژه با نظر به عدم حجیت شهرت و استقراء، زیرا دلایلی که بر عدم حجیت شهرت

1. وحید بهبهانی، تعلیقة علی منهج المقال، ص4.

2. محمد مجاهد، مفاتیح الأصول، ص335.

دلالت می‌کند، به صورت روشن‌تری بر عدم حجیت سخن کلینی دلالت می‌کند؛ چرا که ظن برآمده از شهرت و استقراء، قوی‌تر از ظن برآمده از سخن کلینی است. آیت‌الله خویی در مقدمه معجم رجال الحدیث و مباحث اصولی خویش بر این نظر است. وی پس از نقد دیدگاه اخباریان درباره قطع الصدور بودن روایات کتب اربعه، می‌گوید:

و قد تحصل من جميع ما ذكرناه انه لم تثبت صحة جميع روايات الكتب الاربعة فلا بد من النظر في سند كل رواية منها فان توقرت فيها شروط الحجية اخذ بها والا فلا¹؛ «از آنچه گفتیم به دست آمد که درستی تمام روایات کتب اربعه ثابت نشده، از این رو باید سند هر حدیثی را ملاحظه کرد، اگر در آن شرایط حجیت حاصل بود، بدان عمل می‌شود و گرنه کنار گذارده می‌شود».

2. بررسی دیدگاه آیت‌الله نمازی پیرامون اعتبار روایات کافی

آیت‌الله علی نمازی شاهرودی (1333-1405) از معدود عالمانی است که درباره اعتبار کتب اربعه، اثری مستقل نگاشته است. وی نام کتاب خود را «الأعلام الهدیة الرفیعة فی اعتبار الكتب الأربعة» نهاده است. به جاست ابتدا سرفصل‌های این کتاب را مرور کنیم.

این کتاب، مشتمل بر پنج فصل، یک خاتمه و دو ضمیمه است. در فصل نخست، شصت و پنج اصل حدیثی آمده و اطلاعاتی پیرامون آن از کتب رجالی و حدیثی ارایه شده است. فصل دوم، درباره اعتبار اصول نامبرده و کیفیت نقل روایات اصول در جوامع حدیثی است.

در فصل سوم، دلایلی برای وجوب اعتماد به اصول حدیثی آمده است. در فصل چهارم، سخنان صاحبان کتب اربعه درباره اعتبار کتاب خود آورده شده است.

در فصل پنجم، گفتارهایی از عالمان شیعه پیرامون اعتبار مجموع کتب اربعه و یا هر یک از آنها به طور خاص نقل شده است. در خاتمه به برخی شبهات وارده پیرامون اعتبار کافی اشاره و پاسخ داده شده است.

1. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج 1، ص 91.

پس از خاتمه نیز دو مطلب کوتاه درباره جایگاه علامه مجلسی و شیخ حر عاملی و اهمیت آثار حدیثی ایشان ذکر شده است.

2,1. ادله آیت‌الله نمازی پیرامون اعتبار روایات کافی

با بررسی مطالب کتاب می‌توان گفت مهم‌ترین ادله مؤلف بر اعتبار کافی، عبارت است از:

1. برگرفته شدن کافی از اصول اربعه
2. موجود بودن تمام اصول حدیثی در زمان کلینی
3. شهادت کلینی بر صحت احادیث کافی در خطبه کتاب
4. دستور امامان به پذیرش روایات ثقات
5. ستایش کتاب کافی از سوی عالمان شیعه

اکنون به بررسی جداگانه هر یک از ادله می‌پردازیم.

2,1,1. برگرفته شدن کافی از اصول اربعه

نخستین دلیلی که مؤلف بر اعتبار روایات کافی اقامه می‌کند، برگرفته شدن کافی از اصول اربعه است. اصول اربعه، چهارصد کتاب حدیثی بوده که اصحاب امامان تدوین کرده‌اند. طبرسی در اعلام الوری می‌گوید: چهار هزار نفر از اهل علم مشهور، از امام صادق ⁷ روایت کرده و جواب‌های آن حضرت به سؤالات را در کتبی به نام اصول اربعه نوشته و روایت کرده‌اند.

همچنین محقق داماد در کتاب الرواشح السماویة بر اعتبار و اعتماد بر اصول چهارصدگانه‌ای که توسط چهارصد مؤلف از میان چهارهزار شاگرد امام صادق ⁷ نوشته شده، تصریح کرده است.

سنت و سیره اصحاب ائمه به ضبط و نوشتن احادیث در همان مجلسی که با ائمه بوده‌اند، سبقت گرفتن بر یکدیگر در اثبات مسموعات خویش، تدوین اصول چهارصدگانه بر مبنای پاسخ‌های ائمه، جایز نشمردن روایت آنچه یقین به صحت آن نداشته‌اند و همچنین صرف همت‌هایی - هم‌چون آمدن مردی از مصر به مدینه برای گرفتن حدیث غدیر از زید بن ارقم - شواهد گویایی بر اعتبار اصول حدیثی است.¹

1. علی نمازی شاهرودی، الأعلام الیهادیة، صص 129-147.

2,1,2. موجود بودن تمام اصول حدیثی نزد کلینی

این دلیل در واقع فراتر از دلیل قبلی است و بیان می‌دارد که علاوه بر اخذ تمام روایات کافی از اصول حدیثی، باید توجه داشت که کلینی این روایات را از مجموع روایات اصول حدیثی شیعه گزینش کرده است. آیت‌الله نمازی در این باره می‌گوید: نزد هر عاقلی بعید به نظر می‌آید که اصول مزبور - با اینکه بنا به تصریح شیخ صدوق و طوسی در کتبشان، نزد اینان بوده است - نزد کلینی نبوده باشند، زیرا غالب این اصول، از طریق مشایخ کلینی به مشایخ این دو بزرگوار می‌رسد.¹

2,1,3. شهادت کلینی بر صحت احادیث کافی در خطبه کتاب

یکی از مهم‌ترین ادله بر اعتبار احادیث کافی، عبارت مقدمه کتاب است. مؤلف پس از اشاره به درخواست تألیف کتابی مشتمل بر «الآثار الصحيحة عن الصادقین : و السنن القائمة التي عليها العمل» می‌افزاید: «و قد يسر الله - و له الحمد - تأليف ما سألت و أرجو أن يكون بحيث توخيت»².

در این عبارت، شیخ کلینی خداوند را شکر می‌کند که توفیق تألیفی را مطابق با خواسته سائل به وی عطا کرده است، بنابراین وی احادیث کتاب را «صحيحه» می‌داند.

از سوی دیگر عبارت فوق با توجه به افعال ماضی که در آن به کار رفته، تقریباً صریح در این معناست که پس از نگارش کامل کتاب، به رشته تحریر درآمده است، پس این احتمال که مؤلف از تصمیم خود بازگشته و یا از هدف تألیف در هنگام نگارش غفلت کرده باشد، در کار نیست. بنابراین با توجه به شهادت مؤلف به صحت احادیث کتاب، باید احادیث آن را معتبر دانست.³

2,1,4. دستور امامان به پذیرش روایات ثقات

مؤلف در بخش دیگری از ادله، نمونه‌هایی از دستور امامان به پذیرش روایات ثقات را ذکر کرده است که آنها را از نظر می‌گذرانیم:

1. احمد بن عمر الخلال از امام رضا 7 سؤال می‌کند که فردی از اصحاب به ما

1. علی نمازی شاهرودی، الأعلام الهدية، صص 133 و 134.

2. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 9.

3. علی نمازی شاهرودی، الأعلام الهدية، صص 147 و 148.

کتابی می‌دهد و می‌گوید آن را از جانب من روایت کن. آیا جایز است که از طرف او روایتش کنیم؟ حضرت فرمود: اگر می‌دانی که کتاب از اوست، روایت کن.

2. راوی از امام جواد 7 می‌پرسد: فدایت شوم، بزرگان ما از ابوجعفر (امام باقر) و ابوعبدالله (امام صادق) 8 روایاتی نقل کرده‌اند و به دلیل تقیّه شدید، کتبشان را پنهان داشته و روایت نکرده‌اند، اما پس از مرگشان آن کتب به ما رسید. حضرت فرمود: از آنها حدیث نقل کنید، چرا که درست و صحیح‌اند.

3. در روضه کافی، نامه امام صادق 7 به اصحاب، در امر به تمسک به آثار پیامبر 6 و ائمه 7، دوری از ترک آنها و هدایت و ضلالت حاصله آمده است. در این نامه، نقل روایات، از لوازم تصدیق مؤمن در گفتار دانسته شده و عمل به کلماتی از این بزرگان را مورد اعتماد و مشهور می‌داند.¹

2.1.5. ستایش کتاب کافی از سوی عالمان شیعه

شاهد دیگری که بر اعتبار روایات کافی مطرح می‌شود، تعبیر و مدائح علمای شیعه درباره کتاب کافی است که مؤلف به آنها اشاره می‌کند.

برای نمونه، شیخ مفید، کتاب کافی را بزرگ‌ترین و سودمندترین کتاب شیعه می‌خواند و شهید اول و محقق کرکی معتقدند که در میان اصحاب، کسی مانند مؤلف کافی عمل نکرده است. تا جایی که شهید در کتاب «ذکری» در پی آوردن روایت مرسلی در استخاره، می‌گوید: مرسل بودنش عیبی ندارد، زیرا کلینی در کافی و شیخ در تهذیب آورده‌اند.

علامه حلی در «مختصر» و نجاشی در «رجال»، مرحوم کلینی را شیخ اصحاب و مطمئن‌ترین مردم در نقل حدیث دانسته‌اند که کافی را در مدت بیست سال تدوین نموده است.

سید ابن طاووس نیز در «کشف المحجّه» می‌گوید: کلینی در زمان امام حسن عسکری 7 متولد شد و در زمان و کلاهی امام عصر زیست و پیش از رحلت علی بن محمد سمّری - آخرین نائب خاص امام عصر 7 - وفات کرده است. اینکه مرویات کلینی در زمان نواب خاص امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه بوده، قرینه روشنی بر صحت کتاب‌های اوست، زیرا او می‌توانسته درباره اوضاع و احوال کتب و مآخذ - در صورت تردید - از نواب خاص سؤال کند. به ویژه که از خود نواب خاص و دیگران که در همان

1. همان، صص 141-147.

سرزمین بوده‌اند، نقل روایت کرده است.

علاوه بر این سخنان، نگاهی به اجازات حدیثی عالمان شیعه نیز نشان می‌دهد که بسیاری از آنان معتقد به اعتبار روایات کتب اربعه بوده‌اند. مانند اجازات مولی محمدطاهر قمی، فیض کاشانی، سید محمد بن محمدباقر الداماد الحسینی، به علامه مجلسی که در آنها بر مرجع و محور بودن کتب اربعه در ادوار و اعصار تصریح شده است. این مطلب در اجازه شرف‌الدین به مولی محمدتقی مجلسی، آقا حسین خوانساری به شاگردش، شیخ بهایی به میرزا محمد قمی و امیر سید احمد، شهید ثانی دو بار به علی بن صانع حسینی، ملا احمد نراقی به شیخ انصاری و به علامه وحید بهبهانی نیز آمده است.

همچنین در برخی اجازات بر این نکته تأکید شده که آوردن طرق نقل حدیث در روایاتی که از این کتب نقل می‌شود، لزومی ندارد. مانند اجازه نورالدین علی بن علی بن الحسین الحسینی به محمد محسن بن محمد مؤمن و شرف‌الدین به مولی محمدتقی مجلسی^۱.

3. نقد و بررسی ادله اعتبار روایات کافی

در ابتدا باید یادآوری کرد، آنچه به عنوان قراین صدور روایات کافی از معصوم مطرح شده است، عادتاً موجب قطع به صدور روایت نمی‌شود؛ بلکه می‌توان گفت پاره‌ای از آنها و نه همه آنها، ظن قوی و وثوق نوعی، به صدور روایت ایجاد می‌کنند. میرزای نوری که خود از قایلان به اعتبار تمام روایات کافی است، تلاش امین استرآبادی در اثبات قطعی صدور بودن روایات کافی را بی‌ثمر می‌داند^۲. با وجود راویان ضعیف و بلکه کذاب در اسناد روایات کافی، چگونه می‌توان قطع به صدور روایات آن پیدا کرد؟ برای مثال، نام «محمد بن علی صیرفی» معروف به «ابوسمینه» در اسناد بیش از 250 روایت در کافی دیده می‌شود. این در حالی است که «نجاشی» درباره‌ی وی می‌گوید، در هیچ چیزی بر وی اعتماد نمی‌شود. «فضل بن شاذان» نیز در برخی کتاب‌های خود نام شماری از دروغ‌پردازان معروف را آورده و می‌افزاید که مشهورترین آنان «ابوسمینه» است^۳.

1. همان، ص 159-188.

2. حسین نوری، خاتمه مستدرک الوسائل، ج 3، ص 470.

3. سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج 16، ص 297 و 298.

مهم‌تر از همه اینکه خود کلینی قطع به صدور روایات کتاب خود نداشته است. وی در مقدمه کتاب خویش سخن از تعارض روایات و راه حل‌هایی می‌گوید و روشن است که این سخن با قطع به صدور روایات نمی‌سازد¹. البته برخی اخباریان خواسته‌اند تعارض میان روایات را با قطع به صدور آنها جمع کنند، با این توجیه که عموم تعارض‌ها از ناحیه خود امامان صورت گرفته و به تقیه باز می‌گردد²، اما همچنان که شیخ انصاری در «رسائل» متذکر شده است³، دلایل و شواهد آنها اخصّ از مدّعی آنهاست و دلیلی که بتواند این عمومیت را اثبات کند، وجود ندارد.

ادله‌ای که بر اعتبار روایات کافی اقامه شده است، برخی از باب وثوق عقلائی به صدور و برخی از باب حجت شرعی است. در دسته نخست، یکی از ادله وثوق به صدور روایات کافی، برگرفتن کافی از اصول اربعه است. در نقد این دلیل، باید گفت اعتبار تمام اصول حدیثی نه تنها ثابت نیست، بلکه عبارت شیخ طوسی در «العدة»، برخلاف آن گواهی می‌دهد. وی در بحث اثبات اعتبار خبر واحد می‌گوید:

«والذی یدلّ علی ذلک، إجماع الفرقة المحقة فانی وجدتها مجمعة علی العمل بهذه الاخبار التي رووها فی تصانیفهم و دونوها فی اصولهم لایتناکرون ذلک و لا یتدافعونه حتی ان واحدا منهم اذا افتی بشيء لا يعرفونه سألوه من این قلت هذا، فاذا احالهم علی کتاب معروف و اصل مشهور و کان راویه ثقة لا ینکر حدیثه سکتوا و سلّموا الامر فی ذلک و قبلوا قوله»⁴؛ «و دلیل آن (حجیت خبر واحد)، اجماع شیعه است که من آنها را در عمل به روایاتی که آنها را در کتاب‌های خود روایت کرده‌اند و در اصول حدیثی خود تدوین کرده‌اند، هم‌داستان یافته‌ام. آنان عمل به این روایات را انکار نمی‌کنند و به خاطر آن بر کسی خرده نمی‌گیرند. تا جایی که هرگاه، کسی از آنان به چیزی که برای دیگران شناخته شده نیست، فتوا می‌دهد، از او می‌پرسند که این فتوا را از کجا آورده‌ای؟ اگر به کتاب حدیثی شناخته شده و یا اصل حدیثی مشهوری ارجاع دهد و راوی آن خبر هم فرد ثقه‌ای باشد، روایت مورد استناد او را انکار نمی‌کنند و تسلیم وی می‌شوند و نظرش را می‌پذیرند».

از این عبارت برمی‌آید که حتی در اصل مشهور، پذیرش حدیث، مشروط به این

1. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 9.

2. یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، (مقدمه) ج 1، ص 5.

3. مرتضی انصاری، فرائد الأصول، ج 4، صص 129 و 130.

4. محمد بن حسن طوسی، العدة فی أصول الفقه، ج 1، صص 141 و 142.

است که «کان راویه ثقة»، پس اصول مشهوره هم از بحث سندی بی‌نیاز نیست؛ چه رسد به دیگر اصول.

دلیل دیگری که از باب ایجاد وثوق به صدور روایات کافی مطرح شده است، وجود تمام اصول حدیثی نزد کلینی است. در نقد این دلیل نیز باید اظهار داشت، در اختیار بودن تمام اصول حدیثی در زمان کلینی، سخنی است که دلیل علمی بر اثبات آن وجود ندارد. گاه در این زمینه به زندگی‌نامه «تلعبری» - شاگرد کلینی - استناد می‌شود؛ زیرا درباره‌ی وی گفته شده است: «روی جمیع الأصول و المصنفات»^۱ و امکان ندارد که استاد وی کلینی این اصول را در اختیار نداشته باشد. ولی این استدلال هم ناتمام است، زیرا اولاً دلیلی نداریم که تمام اصول و مصنفات در اختیار تلعبری بوده و این مطلب که تلعبری تمام اصول و مصنفات را روایت کرده، دلیل بر این نیست که تمام آنها را در اختیار داشته، چون طریق تحمل حدیث به سماع و قرائت منحصر نیست، بلکه اجازه عامه (بدون مناوله) خود یکی از طرق بسیار شایع تحمل حدیث بوده است و به فرض که تمام آنها را به روش سماع و قرائت فرا گرفته باشد، دلیل بر این نیست که کتاب‌خانه عظیمی در اختیار تلعبری بوده که هر زمان می‌خواست، می‌توانسته از آن بهره‌گیرد. ثانیاً اگر تمام اصول و مصنفات در اختیار تلعبری باشد، الزاماً این مصادر در اختیار استاد وی نبوده است، به ویژه اینکه تلعبری (م 385) پیش از پنجاه سال پس از وفات کلینی (م 329) در گذشته و چه بسا پس از وفات کلینی بر پاره‌ای کتب دسترسی پیدا کرده که در زمان حیات کلینی وجود نداشته است.^۲

ستایش کتاب کافی از سوی عالمان شیعه، دلیل دیگری است که برای وثوق به صدور روایات کافی مطرح می‌شود. این مطلب نیز دلیل بر موثوق‌الصدور بودن تمام روایات کافی نیست؛ بلکه شاهدهی بر جایگاه بی‌همتای کتاب کافی در میان کتب حدیثی شیعه و ارزش و اعتبار غالب روایات آن است.

در دسته دوم از ادله اعتبار روایات کافی که از باب حجت شرعی بدانها تمسک می‌شود، دستور امامان به پذیرش روایات ثقات است. مانند این روایت که: «لَا عُدْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوْلَانَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا»^۳. بر اساس این روایت، که مضمون آن در روایات دیگری نیز آمده است، تشکیک در صدور روایاتی که راویان ثقه نقل

1. محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص 449.

2. سید موسی شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ص 163.

3. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص 536.

کرده‌اند، جایز نیست، اما باید گفت این‌گونه روایات، دلیلی بر وجوب عمل به روایات کافی نیست؛ زیرا ظهور این روایت و امثال آن، در نقل بی‌واسطهٔ اصحاب مورد اعتماد امام از امام است؛ نه روایاتی که با سلسله‌سندهایی در کتابی از امام نقل شده باشد. علاوه بر این، مضمون روایت مذکور، ارشاد به حکم عقل است، زیرا همهٔ عقلا به نقل فردی که مورد اعتماد شخص منقول عنه است، وثوق پیدا می‌کنند و در صحت نقل او تشکیک نمی‌کنند. طبعاً اگر در جایی، مانعی برای وثوق ایجاد شد، این روایت شامل آن نمی‌شود.

دلیل دیگری که به عنوان حجت شرعی بر اعتبار روایات کافی مطرح می‌شود، شهادت کلینی بر صحت احادیث کافی در خطبهٔ کتاب است. دربارهٔ این دلیل، بحثی صغروی و بحثی کبروی مطرح است. بحث صغروی آن است که آیا کلینی به اعتبار تمامی احادیث کافی شهادت داده است؟ و بحث کبروی آن است که آیا شهادت کلینی به اعتبار احادیث کافی، برای دیگران شرعاً حجت است؟

به نظر می‌رسد از جهت صغروی، اصل شهادت کلینی بر اعتبار تمامی احادیث کافی ثابت است و اشکالاتی که مطرح شده، همگی قابل دفع است.

اما اینکه آیا شهادت کلینی به اعتبار احادیث کافی، برای دیگران شرعاً حجت است، باید گفت مهم‌ترین اشکال در اعتبار این شهادت، این است که تعبیر صحیح در کلام کلینی به اصطلاح متأخران نیست؛ بلکه به معنای لغوی و به مفهوم موثوق الصدور است و این امر می‌تواند به جهت قراین خارجی باشد که از امور استنباطی است و بنابراین حجیت شرعی ندارد.

برخی مانند میرزای نوری شهادت کلینی بر صحت روایات کتاب خویش را نوعی توثیق کلی نسبت به راویان روایات کافی و دلیلی بر صحت سندی روایات کافی گرفته‌اند؛ با این ادعا که صحیح نزد قدما و متأخران به یک معناست و نزد هر یک، به معنای وثاقت راویان حدیث است؛ اما این مدعایی است که پذیرفتنی نیست. برای مثال، در کافی روایات مرسل با عباراتی همچون «من أخبره»، «رجل» و «من حدثه» بسیار است. بسیار بعید می‌نماید که قرآینی بر وثاقت همگی این راویان گمنام و ناشناخته در کار باشد. همچنین بسیاری از راویان کافی را دیگر دانشمندان تضعیف کرده‌اند. بنابر این اگر بر فرض، کلینی با عبارت مقدمهٔ خود در صدد شهادت به وثاقت تمام افراد اسناد کافی بر آمده باشد، با توجه به تعارض این شهادت با گفتار دیگران در موارد بسیار، اعتبار ذاتی این شهادت از بین می‌رود، زیرا شهادت - هر چند به امری

محسوس یا نزدیک به حس باشد - در صورتی اعتبار دارد که اشتباه آن اندک باشد. لذا اگر معارض آن بسیار شود، از اعتبار ذاتی می‌افتد.

اصولاً ارزشیابی قدما نسبت به حدیث، بر محور سند حدیث نبوده است؛ بلکه معیار نزد آنان، وثوق به صدور روایت از معصوم بوده است. آری، وثاقت و یا عدم وثاقت راویان حدیث به عنوان طریقی برای وثوق به صدور روایت، در ارزشیابی آنان نقش بسزایی داشته است؛ چنان که مبنای وثوق صدوری چنین اقتضا می‌کند. به نظر می‌رسد قدما در اعتماد به روایات، هم بر وثاقت راویان تکیه می‌کرده‌اند و هم بر منبع معتبر حدیث؛ به گونه‌ای که هر کدام از این دو، قرینه‌ای برای صدور حدیث نزد آنان به شمار می‌رفته است. به این ترتیب، میان سخن شیخ طوسی که بر توجه قدمای امامیه به وثاقت راویان حدیث و کلام شیخ بهایی که بر توجه آنان به منبع حدی دلالت دارد، منافاتی نیست.

با وجود نقدهایی که بر هر یک از ادله اعتبار روایات کافی ذکر شد، باید گفت اصل را بر عدم اعتبار روایات کافی گذاشتن و بنا را بر ارزشیابی سندی تک تک روایات آن نهادن، امری نارواست. توضیح اینکه سیره عقلا، عمل به خبری است که وثوق عقلایی به صحت آن حاصل شود. قرآینی موجب وثوق عقلایی می‌شوند که از جمله آنها وثاقت مخبر است و طبعاً وثاقت ناقلان خبر، تنها قرینه صحت خبر نیست. شارع نیز همین سیره را امضا نموده است.

حال می‌گوییم اگر چه هر یک از ادله‌ای که بر اعتبار روایات کافی ذکر شد، نمی‌تواند اعتبار تمام روایات کافی را ثابت کند؛ اما مجموع آنها، قرآینی است که با توجه به آنها، وثوق به صدور روایات کافی حاصل می‌شود؛ مگر در جایی که مانعی برای اطمینان وجود داشته باشد. مانند آنجا که مضمون روایتی با دلیل قطعی همچون نصوص قرآنی و یا براهین عقلی نمی‌سازد؛ به عبارت دیگر، مقتضی وثوق در روایات کافی موجود است؛ چنانچه مانع نیز مفقود باشد، اعتبار روایت ثابت می‌شود.

این همان نظریه اصالة الاعتبار است که در واقع، تقریر قابل دفاعی از نظریه صحت روایات کافی بر مسلک قدماست. تفاوت این تقریر با دیدگاه مشهور قایلان به صحت روایات کافی آن است که در این نگاه، امکان عدم اعتبار برخی روایات کافی پذیرفته می‌شود؛ زیرا بروز خطا در نقل و راهیابی تحریف و حتی وضع در مجموعه‌های حدیثی، امری ممکن و معقول است.

سید مرتضی در مجموعه رسائل خویش، ذیل حدیثی از کافی که محل بحث واقع

شده است، می‌نویسد:

«بدان که اقرار به تمام آنچه در روایات آمده، واجب نیست، چرا که در میان روایاتی که در کتب شیعه و غیر شیعه نقل شده است، مضامین نادرستی وجود دارد که گاه امری محال است و تصور آن نیز ممکن نیست و گاه باطل است و دلیل بر بطلان و فساد آن وجود دارد، مانند تشبیه، جبر، رؤیت خدا و اعتقاد به صفات قدیم برای باری تعالی و به راستی چه کسی می‌تواند روایات نادرست را به شماره در آورد؟ بنا بر این، نخست باید حدیث را با عقل سنجید. اگر ناسازگار با عقل نبود، باید آن را به ادله معتبر، مانند قرآن عرضه کرد. اگر از این مرحله نیز عبور کرد، می‌توان به صدق حدیث پی برد ...»

اما روایاتی که ظاهر آنها با حقیقت نمی‌سازد و معنای قابل قبولی ندارند، بر دو گونه‌اند: برخی از آنها تأویل‌پردازند و می‌توان بدون دچار شدن به تکلف، مفهوم درستی از آنها برداشت کرد. این روایات را می‌توان با تأویل پذیرفت و مقصود از آنها را همان معنای تأویلی دانست، اما برخی از آنها به گونه‌ای هستند که نتیجه تفسیر مناسب و قابل قبول آنها، معنای تکلف‌آمیزی است که با فصاحت الفاظ و بلکه دلالت الفاظ نمی‌سازد. در این گونه موارد، ما قطع پیدا می‌کنیم که چنین روایتی صحت ندارد. آن هم از پیامبر یا امامی که به صحت و حکمت موجود در کلامشان علم داریم و نیز می‌دانیم که با دیگران، معماگونه و فریبنده سخن نمی‌گویند!¹

در اینجا برای نمونه، به یکی از روایاتی که نمی‌توان به صدور آن از معصوم وثوق پیدا کرد، اشاره می‌کنیم:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ 7 فَقُلْتُ إِنَّ عِنْدَنَا قَوْمًا مِنَ الْأَكْرَادِ وَإِنَّهُمْ لَا يَزَالُونَ يَجِيئُونَ بِالْبَيْعِ فَنُخَالِطُهُمْ وَ نُبَايِعُهُمْ فَقَالَ يَا أَبَا الرَّبِيعِ لَا تُخَالِطُوهُمْ فَإِنَّ الْأَكْرَادَ حَتَّى مِنْ أَحْيَاءِ الْجِنِّ كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْغَطَاءَ فَلَا تُخَالِطُوهُمْ»²؛ «... ابوریع شامی گفت: به امام صادق 7 عرضه داشتیم: گروهی از کردها نزد ما هستند و همواره برای خرید و فروش به سراغ ما می‌آیند. ما نیز اهل ارتباط و معامله با آنها هستیم. امام فرمود: ای ابوریع! با آنها در نیامیزید. زیرا کردها تیره‌ای از جنیان هستند که خدا پرده را از آنها برداشته است.»

1. موسوی، علی بن حسین (سید مرتضی)، رسائل الشریف المرتضی، ج 1، صص 409 و 410.

2. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 5، ص 158.

نقلی که در این روایت از امام 7 درباره کردها شده است، پذیرفتنی نیست؛ زیرا کردها نیز مانند هر تیره و طائفه دیگری انسانند و ملاک در فضیلت و ردیلت انسان‌ها، باورها و کردارهای آنهاست. در قرآن کریم می‌خوانیم:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»¹؛ «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است».

بر این اساس، حدیث مذکور با چنین مضمونی، مصداق روایت ناسازگار با قرآن است و ائمه: ما را از اخذ این گونه روایاتی که به آنها نسبت داده شده است، نهی نموده‌اند:

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ 7 يَا مُحَمَّدُ مَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُوَافِقُ الْقُرْآنَ فَخُذْ بِهِ وَمَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَا تَأْخُذْ بِهِ»²؛ «از محمد بن مسلم نقل شده که امام صادق 7 فرمود: ای محمد! اگر روایتی از فردی نیکوکار یا گناهکار به دست تو رسید که با قرآن سازگار بود، به آن عمل کن و اگر روایتی از فردی نیکوکار یا گناهکار به دست تو رسید که با قرآن سازگار نبود، به آن عمل نکن»

آیت‌الله سید محمدباقر صدر در مباحث اصولی خویش آورده است:

«لو وردت رواية في ذم طائفة من الناس وبيان خستهم في الخلق أو أنهم قسم من الجن، قلنا أن هذا مخالف مع الكتاب الصريح في وحدة البشرية جنساً وحسباً و مساواتهم في الإنسانية و مسئولياتها مهما اختلفت أصنافهم و ألوانهم»³؛ «اگر روایتی، به نکوهش تیره‌ای از مردم پرداخته باشد و از پستی آفرینش آنها و یا جن بودن آنها سخن گفته باشد، می‌گوییم این، مخالف با کتاب خداست که به صراحت، وحدت بشر در جنس و ریشه خلقت و برابری آنها در انسانیت و مسؤولیت همه انسان‌ها با تمام ویژگی‌ها و نژادهای گوناگونشان را مطرح می‌کند. در اینجا می‌توان گفت مضمون این روایت، مانع از وثوق ما به صدور آن از معصوم

1. حجرات/13.

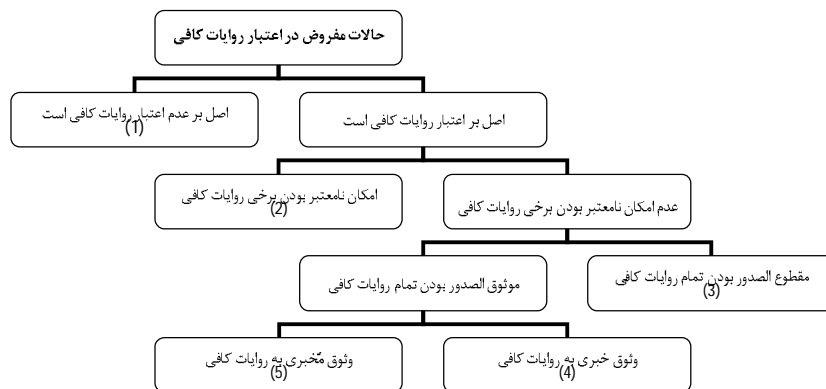
2. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج 17، ص 304.

3. محمود هاشمی، بحوث فی علم الأصول، ج 7، ص 334.

می‌شود. هر چند مادامی که احتمال عقلی برای قصد معنایی متفاوت با مدلول الفاظ روایت وجود داشته باشد، حکم به کذب و ادعای قطع به عدم صدور روایت از معصوم نمی‌کنیم.

4. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

می‌توان مهم‌ترین دیدگاه‌ها پیرامون اعتبار روایات کافی را این‌گونه دسته‌بندی کرد که: یا اصل را بر اعتبار روایات کافی می‌گذاریم و یا بر عدم اعتبار روایات آن. در صورت اول، یا امکان عدم اعتبار برخی روایات را در آن نمی‌پذیریم و یا می‌پذیریم. باز در صورت اول، یا اعتبار کل روایات کافی را به خاطر قطعی‌الصدور بودن آنها می‌دانیم و یا به خاطر موثوق‌الصدور بودن آنها. در صورت دوم، یا موثوق‌الصدور بودن آنها را به خاطر وثوق خبری می‌دانیم و یا به دلیل وثوق مخبری. مجموع این حالات، مهم‌ترین دیدگاه‌ها پیرامون اعتبار روایات کافی را تشکیل می‌دهد.



در این میان، آیت‌الله نمازی از طرفداران دیدگاه صحت تمام روایات کافی بر اساس مسلک قدامت است.

تردید نیست که باید میان کتاب کافی با سایر کتب حدیثی تفاوت گذاشت و نمی‌توان روایات کافی را صرفاً به خاطر اشکالات سندی از قبیل مجهول بودن راوی یا ارسال در سند از اعتبار ساقط نمود. اما این نکته سبب نمی‌شود که به صحت تمام روایات کافی از ابتدا تا انتهای آن معتقد شویم، چه رسد به آنکه قطع به صدور تمام آنها از معصوم را ادعا کنیم. می‌توان بر اساس مجموع شواهد و قراینی که موجب وثوق

به صدور روایات کافی می‌شود، اصل را بر اعتبار روایات گذاشت و با وجود این، امکان نامعتبر بودن برخی روایات آن را - هر چند معدود - پذیرفت.

منابع

1. استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیة، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، 1424 ق.
2. انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، مجمع الفكر الاسلامی، قم، 1424 ق.
3. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، 1363.
4. بشروری، عبدالله بن محمد (فاضل تونی)، الوافیة فی الأصول، مجمع الفكر الإسلامی، قم، 1412 ق.
5. حرّ عاملی، محمد بن حسن، الفوائد الطوسیة، المطبعة العلمية، قم، 1403 ق.
6. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، [بی‌جا]، [بی‌نا]، 1413 ق.
7. شبیری زنجانی، سید موسی، جرعه‌ای از دریا، مؤسسه کتابشناسی شیعه، قم، 1389.
8. طوسی، محمد بن حسن، العدة فی اصول الفقه، ستاره، قم، 1417 ق.
9. _____، رجال الطوسی، حیدریة، نجف، 1381 ق.
10. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، دانشگاه مشهد، مشهد، 1348.
11. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، 1367.
12. فیض کاشانی، محمدمحسن، الوافی، مکتبة الإمام أميرالمؤمنین، اصفهان، 1406 ق.
13. موسوی، علی بن حسین (سید مرتضی)، رسائل الشریف المر تزی، دارالقرآن الکریم، قم، 1405 ق.
14. نمازی شاهرودی، علی، الاعلام الیهادیة الرفیعة فی اعتبار الکتب الاربعة، چاپخانه خراسان، مشهد، 1397 ق.
15. _____، مستدرکات علم رجال الحديث، حسینیه عمادزاده، تهران، 1412 ق.
16. نوری، حسین، مستدرک الوسایل، آل البيت، بیروت، 1408 ق.
17. _____، خاتمة مستدرک الوسایل، آل البيت، بیروت، 1408 ق.
18. هاشمی، محمود، بحوث فی علم الأصول (تقریر دروس آیه‌الله السید محمدباقر الصدر)، المجمع العلمی للشهید الصدر، قم، 1405 ق.